



۲۴ جون، ۲۰۲۴

علامه عبدالحی حبیبي

افغان و افغانستان

منتشرة مجله آريانا، شماره ۳ - سال ۱۳۴۸ هجری شمسی



کلمه افغان که امروز نام ملی تمام مردم افغانستان است و يك واحد مستحيل الانفکاک را در تحت تمام شروط تاریخی و اقتصادی و اجتماعی در قلب آسیا نمایندگی می کند، نامی است که لااقل يك هزار و هفتصد سال سابقه تاریخی و اصالت ملی دارد.

برخی از مردم در داخل و خارج تصور می کند که این نام ها بعد از تأسیس مجدد دولت افغانی بدست احمد شاه ابدالی در قرن هجدهم رواج یافته اند، و هموطنان ما که از جریان های تاریخی اطلاعی ندارند همواره از من می پرسند که آیا این نام ها تاریخ کهن دارند یا نه؟

بنا برین درین گفتار به اختصار تمام این موضوع تاریخ ملی خود را تقدیم خوانندگان ارجمند می نمایم. نام افغان تا جایی که به من معلومست در تاریخ سابقه بسیار طولانی دارد که همدرین سرزمین بین

جریان دو رودخانه بزرگ هلمند و سند مردمی به این نام زندگانی داشته اند به این تفصیل: که بیست سال قبل هیأت باستان شناسان مؤسسه شرقی شیکاگو در نقش رستم شیراز، بین سنگ نوشته های آنجا در کعبه زردشت يك کتیبه را بدو زبان پهلوی آشکانی (پارتی) و یونانی کشف کردند، که آنرا شاپور اول پادشاه دوم خاندان ساسانی بعد از ۲۶۰ م و شکست و گرفتاری امپراتور روم والیرین (۱) در جنگ ایدیسه در اینجا بر سنگ های دیوار نوشتن این کتیبه راس یازده سال بین ۲۶۰ تا ۲۷۳ م تعیین کرده اند. (ترجمه ناقص فارسی این کتیبه در گزارش های باستان شناسی جلد ۴ ص ۱۸۱ ببعده طبع شیراز از ۱۳۳۸ ش دیده شود).

درین کتیبه در بند دوم نام شهر پشکابور (۲) به حیث سرحد نهایی شرقی کوشان خساتر (۳) یعنی مملکت کوشان مذکور است که آنرا با کسپاپوروس یونانی و پو _ لو _ شا _ پو _ لوهیون تسنگ چینی و پرشاپور _ و پرشاور مؤرخین دوره اسلامی تطبیق کرده اند. و در قسمت ۶ همین کتیبه در جمله رجال سلطنت شاپور نام ویند فرن ابگان رزمه ود (۴) مذکور است که سپرنگ لینگ (۵) نام محقق دوم ابگان را حتماً با نام افغان کنونی تطبیق کرده. و هم گوید که با نام شاپور سوم پادشاه ساسانی که هفتاد سال از ۳۰۹ تا ۳۷۹ م حکم رانده صفتی و لقبی به شکل اپگان Apakan مذکور است که این کلمه را هم می توان از قبیل همان ابگان سابق الذکر شمرد، که به طور صفتی مسوغ دلاوری و رشد و نجابت و یا رشته های نژادی آورده شده باشد. و همین موضوع است که برخی از مؤرخان مانند سراولف کیرو را ب فکر بود اسلاف درانیان و یوسفزائیان در جمله سران دربار ساسانی هم افکنده است (رجوع به کتاب

^۱ Valerian

^۲ Valerian

^۳ Kushan-Khsatr

^۴ - سراولف کیرو (پتان ها ۷۹) این سه کلمه کتیبه را از روی متن یونانی آن به حوالهت پروفیسر سپرنگ لنگ (مجله سامی امریکا ۱۹۴۰) چنین نوشته: گوندیفر _ ابگان _ رسمود: Goundifer ABgan Rismaud ولی در ترجمه فارسی آن که از روی متن انگلیسی پروفیسر سپرنگ لنگ تهیه شده (گزارش های باستان شناسی ج ۴ طبع شیراز) این سه کلمه وینده فرن Vindapham ابه کان _ رزمی پد _ است. در کلمه اول که علم این سالار جنگ است وینده فرن پهلوی و گوند یفر یونانیست. در کلمه دوم ابه گان در مقابل ابگان یونانی قرار می گیرد. اما کلمه سوم با غلب احتمال رزمه + پت = رزمه ود = رزم پت بود که پت = بد = بد = و د = بیذ املا های مختلف يك اصل اند و به پتی قدیم ویدی و سنسکریت و اوستا (به معنی بادار و صاحب) بر می گردند.

املای رزمی پد در مقابل رزم + ود یونانی هم نظایری دارد. مثلاً طبری (ج ۱ ر ۶۸۳) گوید: در زمان بشتاسب کیانی هفت سردار بزرگ بودند که یکی از آنها مهکابیز در دهستان گرگان بود. چون کلمه رزمه در پارسی باستان Razma و در اوستا Rasma به معنی صف جنگ بود و رجه مطابق Raji سنسکریت (رده = صف) تا کنون هم در پشتو ازین ریشه زنده است. پس رسمه + ود. یا رزمی + پد. یا رزمه پت = رزم پد، سردار جنگ و سالار رزم باشد. و املای رزمی پد هم قیاس برمهکابیز طبری صحیح خواهد بود.

^۵ Sprengling

انگلیسی پتهان ها ص ۸۰) و ما نام مذکور را وینده فرن افغان رزم بد یعنی وینده فرن سالار جنگ افغان گفته می توانیم که شاید یکی از سپه سالاران افغان باشد. در شاهنامه فردوسی هم دو بار نام اوگان آمده، که از سپه سالار کشان عصر فریدون بود:

سپهدار چون قارن کاوگان

سپه کش چو شیروی و چون اوگان

(ص ۱۱۰ ج ۱ شاهنامه طبع ماسکو)

در همین داستان فریدون جای دیگر چنین گوید :

همه کرده ایوان دو رویه سپاه

بزرین عمود و به زرین کلاه

سپهدار چون قارن کاوگان

به پیش سپاه اندرون اوگان

(ص ۱۱۶ ج ۱)

اگر چه داستان های شاهنامه حجیت تاریخی ندارد ولی برخی از حقایق کهن هم در آن نهفته است. مثلاً در همین ابیات از قارن ذکر رفته که خاندان قارن یکی از خاندان های اشرافی دوره اشکانیان بود و در سنه ۵۰ م فرمانروای اشکانی بین النهرین کارنس Carenes نام داشت (رجوع به مقاله ویس ورامین – مینارسکی- طبع تهران ۱۳۳۷ ش).

این اوگان هم بهمان ابگان عهد ساسانی می ماند ولی در روایات قدیم سپه کش فریدون بود که او را منسوب به آوه دانسته اند نام پهلوانی پسر سمکنان و یوستی المانی در کتاب خود "نام های ایرانی" گوید : که آوه صلش از اوستانیست به معنی مهربان و دستگیر (فرهنگ شاهنامه ص ۱۲ طبع ۱۳۲۰ش) ولی در خود شاهنامه این دو نفر از پهلوانان عصر کیخسرو اندک ه در جنگ بزرگ او با افراسیاب چنین نام برده می شوند:

چو کیخسرو آن رزم ترکان بدید

که خورشید گشت از جهان ناپدید

سوی آوه و سمنگان کرد روی

که بودند شیران پر خاشجوی

(شاهنامه ص ۲۸۱ ج ۵)

بهر صورت ازین تذکار چنین پدید می آید : که آوه _ اوگان در روایات قدیم آریائی و شاهنامه ها جای داشت و اگر به قول یوستی اصلش از اوستائی بدانیم. معنی آن مهربان و دستگیرنده خواهد بود که چنین نامی در خور پهلوانان قدیم بوده، و اگر پسانتر نام قومی و جمعیتی شده باشد بعدی ندارد.

باری اگر ذکر کلمات ابگان _ و ایه گان و اوگان را در روایات قدیم و بقایای عهد ساسانی اهمیتی در خور اعتبار داده شود و چنانکه سپرنگ لینگ و اولف کیرو بدین تمایل اند پس می توان ادعا کرد که نام یا صفت افغان به شکل ابگان و ایه گان از قرن سوم میلادی هم مورد استعمال و شناسایی شاهنشاهان و اهل اداره و فرمانروایان بوده است. و این سند را تا کنون قدیم ترین سند قدمت این نام ذکر توان کرد. که اوگان روایات باستانی هم شبیه آنست.

دومین سند کهن تری که از ذکر این نام در دست داریم مربوط به کتب و آثار باقیه هندویست که این نام را به شکل اوه گان (۶) که نزدیک به همان اشکال ابگان و ایه گان عهد ساسانیست در آثار هندی به تفصیل ذیل می یابیم :

ورهامی هیرا (۷) منجم و شاعر هندویست که در اواخر قرن پنجم میلادی در راجین هند به دنیا آمد و در حدود ۵۰۵ م شهرت تمام یافت. کتاب عمده او پنچه سید ها نتیکا (۸) خلاصه یی از پنج کتاب علم نجوم بود، و هم او کتابی منظوم در احکام نجوم دار دکه در آن از سنگهای نفیس و جغرافیای هند و موضوعات کار آمد دیگر بحث کرده است. و آنرا بهریته سنهیته (۹) نامند که در ابیات ۱۱ _ ۶۱ _ و ۱۶ _ ۳۱ آن نام افغان به شکل اوه گانه (۱۰) مذکور است و قراریکه محقق فرانسوی موسیو فوشه در کتاب راه قدیم هند و باخترا به تکسیلا (طبع پاریس ۱۹۴۷ _ ص ۲۳۵ _ ۲۵۲ نوت ۱۷) شرح داده این ذکر قدیم افغان در اواسط قرن ششم باشد. زیرا ورهامیهیرا منجم هندی در ۵۸۷ م از جهان رفته است و گویند که اطلاعات نجومی او مبداء یونانی داشت و به کروی بودن زمین قایل بود، و دو مورد اعتماد دانشمندان بوده است. پس بنا برین سند تأریخی کلمه افغان نزد هندیان لااقل ۱۴۰۰ سال قبل هم شهرت داشته و مولفان هندی آنرا ذکر کردند.

در قرن های قبل از اسلام شهرت نام افغان را در دو سند قدیم غرباً در پارس ساسانی و شرقاً در هند شنیدند و ما می دانیم که در همین زمان دین بودایی در افغانستان شرقی و شمالی رواج داشت، و معابد

^۶ Alagna

^۷ Varha-Mihira

^۸ Pance Siddhantika

^۹ Bhrita-Sanhita

^{۱۰} Avagana

بزرگ بودایی در بلاد افغانی مانند بلخ _ قندوز _ کاپیسا _ هده _ لغمان و غزنه تا قندهار کاین بود. و چون مردم چین نیز دیناً بودایی بودند بنابراین زائران بودایی چینی همواره بدین دیار به قصد تبرک و زیارت آمد و رفتی داشتند.

یکی ازین زائران که در نصف اول قرن هفتم میلادی مقارن ظهور اسلام اما پیش از فتوح اعراب به افغانستان آمد، هیون تسنگ است که به تأریخ اول اگست ۶۲۹ م از لیانگ چو حرکت کرد و ۵ مارچ به سمرقند و ۲۰ مارچ به خلم رسید، او به تأریخ ۲۰ _ اپریل در بلخ و به ۳۰ اپریل در بامیان بود، و از راه پر برف هندوکش روز دهم می به کاپیسا رسید و تا آخر تابستان درین پایتخت کابلشاهان بماند و بعد از آن سفر خود را چنین دوام داد: ۱۵ اگست لغمان با توقف سه روز ۲۰ اگست نگره هاره با توقف دو ماه ۱ نومبر گندهارا که بعد از آن از اول دسمبر در صفحات پشاور بود، و در اول جنوری سال ۶۳۱ م در مجاری علیای دریای سند سفر کرد و روز ۱۰ اپریل به تکسیلا رسید. او مدت دوازده سال در هند ماند و در راه بازگشت روز ۱۵ دسمبر ۶۴۳ م واپس به تکسیلا آمد و بلاد ذیل افغانستان را دید: ۲۵ دسمبر گذر از دریای سند به وسیله فیل _ ۱۵ مارچ ۶۴۴ م رسیدن به لغمان و توقف با شاه اینجا مدت یکماه _ ۱۵ جون رسیدن به فه _ له _ نه یعنی بنون اورتسپانه یعنی کابل _ ۵ جولائی کاپیسا _ ۲۰ جولائی اندراب _ ۱ اگست توخاره و ۸ ستمبر بدخشان _ ۱۲ دسمبر پامیر که بعد از آن به یارکند و ختن گذشت.

سفرنامه هیون تسنگ به نام سی _ یو _ کی یعنی خاطرات ممالک غربی شهرت داشته و از چینی به انگلیسی ترجمه و بارها طبع شده است. که یک قسمت این کتاب گرانبها معلومات بسیار مغتنمی از اوضاع جغرافی _ دینی _ سیاسی _ اجتماعی آنوقت مردم و بلاد افغانستان دارد و هنگامی که وی در بازگشت خود از هند به ولایت فه _ له _ نه یعنی بنون می رسید، در صفحه ۲۶۵ جلد اول سی _ یو _ کی (ترجمه انگلیسی) سرزمینی را به نام او _ یو _ کین (۱۱) بین بنون و غزنی به طرف شمال غرب فه _ له _ نه و جنوب شرقی غزنی ذکر می کند. که پیش از او زائر دیگر چینی فاهیان آنرا به نام لو _ ئی یعنی روه (۱۲) آورده بود (۱۳) اینی او _ یو _ کین را محققان و مخصوصاً جنرال کننگهم

^{۱۱} O-Po-Kien

^{۱۲} Roh

۱۳- در عصر شاهی دودمان ظهیرالدین بابر بعد از ۹۰۰ هـ اکثر مورخان همین قسمت شرقی افغانستان را تا حسن ابدال روه نامیده اند، که محمد قاسم فرشته طول آنرا از هرات تا حسن ابدال گوید. و در ادبیات پشتو هم همین نام بسیار مستعمل است. در حقیقت این نام از زمان بسیار قدیم آمده، و در هندوستان افغانان را روهیله و مسکن ایشان را در آنجا روهیل کهند گفته اند که تا کنون هم در هند موجود است. در لهجه پنجابی جنوبی ملتان و بلوچی دیره جات روه به معنی کوه عبارت از کوهسار غربی آن سرزمین یعنی سلسله کوه های سلیمان است (پتان ها تالیف سراولف کیرو طبع لندن ۴۳۹).

نویسنده جغرافیای قدیم هند (ص ۸۹) با کلمه اوه گان (افغان) تطبیق می دهد و گوید که هیون تسنگ زبان این مردم را هندی نمی داند. ولی به قول او دارای شباهت کوچکی با زبان های هند بود. و بنابراین مراد زبان پشتو باشد. و چون او _ پو _ کین چینی عین هجاهای ا _ وه _ کان کهن را دارد، باید باحتم گفت که مراد همین افغان است که اکنون هم همین سرزمین بین دریای سند و غزنه مسکن از بنون به غزنه آمده لابد از همین کوهسار کرم و گومل به ولایت پختیا گذشته که مسکن او _ پو _ کین یعنی افغان بود و به همین نام خوانده می شد.

در زمان قبل از اسلام راجع به نام افغان همین سه سند قدیم ساسانی هندی و چینی داریم. و بعد ازین در دوره اسلامی همانا ذکر این نام در کتب دری و عربی مکرر می آید که ذکر قدیم تر آن در حدود العالم تألیف ۳۷۲ هـ از طرف يك نفر جوزجانی گم نامی است که مینارسکی دانشمند فقید او را از خانواده و یا مربوطین دربار آل فریغون جوزجانی می شمارد، و درین کتاب ذکر افغان در چندین مورد آمده است و بعد از آن محمد بن عبدالجبار عتبی در تاریخ یمینی، افغان را در وقایع عصر سبکتگین و آل اوبارها ذکر می کند و حتی این اثیر در الکامل آنرا با ملای قدیم ابغان هم می آورد، و مؤرخان مابعد مانند فخر مدبر در آداب الحرب و الشجاعه و قاضی منهج سراج جوزجانی در طبقات ناصری و حمدالله ستوفی در تاریخ گزیده و محمد قاسم فرشته و دیگران هم از قبایل افغان و اوغانی بارها ذکر کرده اند.

اما در باره کلمه افغانستان هم توان گفت که این نام محدثی نیست که در عصر احمد شاه ابدالی خلق کرده باشند بلکه قرن ها قبل از او یعنی ۷۰۰ سال پیش ازین موجود و مستعمل بود. و ما در تاریخ هرات سیفی هروی تألیف (حدود ۷۲۱ هـ) می بینیم که وی همین سرزمین های شرقی افغانستان را تا مجاری سند به نام افغانستان می خواند و ازین بر می آید: در زمانی که هرات پایتخت آل کرت بود و مملکت بعد از سپری شدن دوره های وحدت سیاسی غزنویان و غوریان به سبب تجاوز چنگیزیان به سوی تجزیه و ویرانی می رفت نام افغانستان در آنوقت هم رواج داشت. ولی نه با وسعتی که در زمان امپراتوری احمد شاهی کسب کرده بود. در زمان تیموریان هرات مولانا کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی هروی که در سنه ۸۱۶ هـ در هرات به دنیا آمده و یکی از دانشمندان و مؤرخان و رجال قضا و سیاست دربار هرات بود، تاریخ مطلع سعدین و مجمع بحرین خود را در سنه ۸۷۵ هـ نوشت. وی نیز درین کتاب افغانستان را با همان وسعت جغرافی که سیفی می شناخت مکرراً مذکور می دارد. که جزوی از مملک توسیع تیموریان هرات به نام خراسان بود. که معین الدین اسفزاری هم در روضات الجنات افغانستان را مکرراً ذکر می کند.

هنگامی که بابر در سنه ۹۳۲ هـ از افغانستان به طرف هند رفته و امپراتوری مغولیه هند را در دهلی

بنا نهاد، در اکثر تواریخ دوره آل بابر می بینیم که همین نام افغانستان به همان مفهوم جغرافی محدود خود زنده و مستعمل است و مردم این سرزمین همواره در مقابل قوای متجاوز و امپراتور تیموریان هند و صفویان فارس به جنگ زندگانی و نگهداری آزادی خویش سرگرمند، تا که در نتیجه مقاومت های طولانی دو قرن در همین افغانستان با قیام مردانه میرویس و احمدشاه باز به تجدید حیات و وحدت سیاسی این خاک به مفهوم افغانستان بزرگ موفق آمدند. و اینک ما اکنون نام های پر افتخار یکهزار و هفت صد ساله افغان و هفتصد ساله افغانستان را مبداء افتخار و وحدت ملی و سوابق تاریخی خود می شناسیم. (۱۴) - (۱۵)

پایان